



گزارش

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۵ ■ ۱۷ شهریور ۱۴۰۱

نوجوان
بازار

۶

نشست نوجوانان با محمد مهدی کاظمی، معاون آموزشی آموزش و پرورش

مهارت آموزی، حلقه گمشده نظام آموزشی



آموزش متوسطه آموزش و پرورش برگزار شد.

در ابتدا کاظمی به جشنواره خوارزمی اشاره کرد و آن را بستر مناسبی برای مهارت آموزی و پرورش استعداد های دانش آموزان خواند، همچنین این مورد را بیان کرد که امروزه باید در کنار مهارت های تخصصی و فنی، در دیگر زمینه های زندگی نیز مهارت باید داشته باشیم تا بتوانیم در جامعه به شکلی موفق تر ظاهر شویم. کاظمی در مثالی ذکر کرد، اگر یک شخص فنی کار، مهارت بیانی و کلامی خوب و خاصی نداشته باشد قطعاً در ادامه راه کاری خود به مشکل برخورد می کند لذا یادگیری مهارت ها مهم است.

در ادامه مهدی کاظمی در سؤال سردبیر برنامه ساعت صفر با موضوع این که نوجوان ها و دانش آموزان چه انتظاری باید از مدارس داشته باشند پاسخ داد؛ معلم به نظر من در نقش یک تسهیلگر و یک راهنما است تا فردی تأثیرگذار بر کلاس، ایشان همچنین در ادامه بیان کرد؛ یکی از چالش هایی که با آن روبه رو هستیم، کتاب کار و فناوری است که در بعضی از مدارس متأسفانه به صورت کامل تدریس نمی شود و به نظر من درس کار و فناوری، یکی از همان بسترهایی است که می تواند زمینه مهارت و استعداد هر شخص را روشن کند چرا که ما ۳ ماهه خردمه مهارت را در این کتاب فراهم کرده ایم تا

نوجوانی دوره ای به خصوص و ویژه برای هر فرد است که در آن دوره تقریباً اکثر اشخاص سعی می کنند به وسیله رویا پردازی هایشان بخشی از زندگی زیبای خود را در حال و آینده بسازند این در حالی است که در این دوران، همان قدر که شیرین است، می تواند پر از چالش و مشکلات برای فرد نیز به همراه داشته باشد. برنامه ساعت صفر یکی از آن برنامه هایی است که سعی می کند بعد از پخش هر قسمت از برنامه، مطالبه خود و نوجوانان را از مسئولان مربوط پیگیری کرده و به نتیجه برساند. از این رو پس از پخش قسمت دوم این برنامه که مربوط به مهارت و استعداد بود، تیم سردبیری این برنامه توانست با تلاشی فراوان، نشست خبری ای با حضور چند نوجوان فعال رسانه ای در مقابل یک مقام مسئول مربوط شکل دهد تا مطالبه های نوجوانان، رنگ و بویی جدید به خود بگیرد.

در نهایت روز دوشنبه، هشتم شهریور زمانی که همه دانش آموزان، آماده ماه مهر و مدارس حضوری می شوند در شبکه امید با حضور عوامل برنامه ساعت صفر و برخی از نوجوانان فعال رسانه ای، نشست خبری ای تحت عنوان محوریت استعدادیابی و مهارت آموزی در مدارس با حضور مسئول مربوط، جناب آقای محمد مهدی کاظمی، معاون

دانش آموزان از آن استفاده کامل را ببرند.

در ادامه این نشست خبری، نوجوانان فعال خبری و رسانه ای هر کدام مطالبات خود را در حوزه استعدادیابی و مهارت آموزی در مدارس را بیان کردند تا صدای دانش آموزان در مدارس باشند. نکته جالب این نشست، موافق بودن تمامی نوجوانان با بی اهمیت بودن مدارس به درس کار و فناوری بود که کاظمی در این مورد گفت؛ قطعاً برای جدی گرفته شدن این درس پیگیری لازم را انجام می دهیم اما نمی توانم قول بدهم که تمام مدارس آن را به خوبی اجرا خواهند کرد، همچنین کاظمی درباره حرف ها و مطالب نوجوانان گفت؛ سعی می کنیم تا معلمان را توانمند سازی کنیم تا بیشتر از قبل در کنار بخش آموزش، بحث پرورش نیز انجام بدهند تا بتوانند به شکل صحیح، دانش آموز را به آن چیزی که میل دارد، برسانند. در نهایت این جلسه یک ساعت و نیم به طول انجامید تا گفت و گو و چالش ها بین نوجوانان و مسئول مربوط شکل بگیرد. همچنین در انتهای این نشست عوامل سازنده برنامه ساعت صفر از جناب کاظمی این قول را گرفتند که در ادامه، راه ارتباطی بیشتری برای بیان مشکلات و حل آنها باشد تا در بحث آموزش و پرورش با یک قدم به جلو پیش برویم.



فرهود عباسی فرد
تهران

بیل زن

«پول از پارو بالا می ره خلاصه...»، این بخش آخر جمله ای بود که مشاور در جواب سؤال یکی از بچه ها در مورد چرایی سختی کشیدن در راه دکتر شدن، داد. مشاور بدخلق ما مثل تمام پدر و مادر ها می گفت که با پزشک شدن هم لقبی ارزنده نصیب ما می شود و هم آن چنان پول در خواهیم آورد که برای جمع کردنش مجبوریم چند کامیون اجاره کنیم و اگر غیر از این شود باید تا آخر عمر مفلوک مان، رخت سیاهی و بیچارگی بر تن کنیم و با هر آبی که در دهان قورت می دهیم، حسرت دکتر شدن بچه های مردم را بخوریم؛ این در حالی بود ما را همزمان که در خانه آقای دکتر صدا می زدند، در حل مسأله و حفظ فرمول مانده بودیم اما چاره فقط حل کردن ذهن و روان در تست حل نشدنی و کتاب قطور بود. کوبیدن میخ دکتر شدن و کسب رتبه مورد نظر امانه هوای کشیدن نقاشی مناظر بی روح حیاط مدرسه را از بغل دستی ام می گرفت و نه جلوی عشق پسر پشت سری ام به موسیقی را، حتی اجازه نمی داد که پسرک ردیف آخر دست از حفظ کردن متن نمایشنامه ها بردارد. او رویای بازی در تئاتر را داشت، مثل دیگر پسرک ردیف جلو که رویای عضویت در گروه سرود را در سر می پروراند؛ همه اینها اما یا به خاطر کسب درصد پایین از پشت خنجر می خوردند

یا به دلیل علاقه نداشتن به پزشکی و امثالهم توسط والدین لعن و نفرین می شدند، معلوم نبود که آینده به کجای می رود اما جلوی چشم تمام آدم بزرگ ها را یک پاروی پرازد پول گرفته بود و بیل زن ما چرا هم ما بودیم و بس....



کیمیا زلفی گل
تهران

پول های نقلی

من بلد نیستم پول در بیاورم چون چند تا دونه از آدامایی که به من پول مفتکی بدند رو گذاشتم تو جیب شلوارم! از اونایی که موقع پول دادن تازه قریبون صدقه ام میرن و با کلی خواهش و تمنا پول مبارک رو میزارن تو جیبم! وقتی با کلی نه و نوچ تعارف ها رو رد می کنم مامان بزرگم با مهربونی میگه می دونم که این هدیه های این جور رو نمی پذیری اما مامان بزرگ ها دوست دارن این پول توجیبی های نقلی رو بدن به نوه هاشون بالاخره مامان بزرگ اند دیگه! با حرف مامان بزرگم به طرف شریان های قلبم پر از لطافت میشه و به طرف تار و پود جیب شلوارم پر از پول میشه و با خودم میگم کی گفته پول خوشبختی نمیاره؟ اون کی گفته حتماً به ریال حساب کرده! اما بعد از به موقعی دیگه پول خوشبختی نیارود و حرف های قشنگ مامان بزرگم جای پول دادن های نقلی را گرفت و من به عالمه پول داشتم و به عالمه حرف های قشنگ مامان بزرگ! دیگه از اون به بعد زندگی به ریال و تومان حساب نمی شد و ضربدر خوشبختی می شد! اما بعد از به مدتی دیگه نمی شد با پول های نقلی مامان بزرگ و لطف های بزرگش زندگی کرد و تصمیم گرفتم روش های پول درآوردن به شبهه روا امتحان کنم و بدون زحمت پول در بیاورم اما پول های کوچیک تر از نقل، فضای جیبم رو نگرفت و نمی توانستم اندازه هل پوک به کسی بیخشمشون و فهمیدم پول دادن های نقلی به کسی هم، دل شیر می خواد و من بلد نیستم پول در بیاورم و فقط بلدم خرجش کنم!

